

از گریه گذشته است به آن می‌خندم!

نقدی بر سریال «اشک‌ها و لبخندها»

■ سلمان رضوانی

زبان طنز یکی از تأثیرگذارترین شیوه‌های ارتباطی است که فرستنده پیام از دیرباز تا به امروز، برای تأثیر و نفوذ بیش‌تر در مخاطب بدان متوسل می‌شود. تا جایی که توسل به شوخی و طنز یکی از برجسته‌ترین روش‌های اقناع مخاطب در رسانه‌ها است. اما اگر استفاده از این ابزار به نادیده گرفتن مرزهای اخلاقی و فرهنگی جامعه منجر شود، به تهدید مبدل شده و تأثیر منفی خود را بر جامعه باقی می‌گذارد. سریال اشک‌ها و لبخندها از جمله آثار تأمل برانگیزی است که اخیراً از رسانه ملی پخش گردید و نظر منتقدان را به خود جلب کرد. این مجموعه، با بهره‌گیری از کارگردان، فیلمنامه و بازیگران حرفه‌ای به عنوان یک مجموعه طنز شاخص در تلویزیون جای خود را باز کرده است که از لحاظ ساختاری نیز کمترین اشکال را متوجه خود ساخته و توانسته با ایجاد جذابیت‌هایی کم‌نظیر، مخاطب را به خود جلب نماید. از نکات مثال‌زدنی این مجموعه می‌توان به استفاده قوی از طنز کلامی اشاره نمود که با طنز موقعیت ترکیب شده و توانسته لحظات مفرحی را برای مخاطب خلق کند و البته بازی نسبتاً خوب بازیگران این مجموعه نیز بر جذابیت کار افزوده و آن را به عنوان کاری متفاوت معرفی نموده است. به لحاظ محتوایی نیز

هجو صفت ناپسند دروغ بر نکات قوت این مجموعه افزوده است. آن‌چه بیش از همه در این مجموعه به چشم می‌آید نوع شخصیت‌پردازی زن می‌باشد که در نوع خود به لحاظ شکستن هنجارهای اجتماعی و ارائه چهره متفاوتی از زن، به‌خصوص در آثار تلویزیونی که انتظار می‌رود با احتیاط بیش‌تری قدم بردارند، کم‌نظیر است. به طور مثال شخصیت «شمسی پلنگ» که نقش آن را خانم گوهر خیراندیش بازی می‌کند، چهره‌ای متفاوت و غیر واقعی و کاملاً فانتزی ارائه می‌دهد که با هیچ گروهی از زنان ایرانی نسبتی ندارد و در عالم واقع نمی‌توان مصداقی برای این شخصیت در بین زنان ایرانی پیدا کرد هر چند می‌توان این جواب را فرض نمود که این فقط یک داستان است و قرار نیست شخصیت‌های آن در عالم واقع و در خارج نمونه‌ای داشته باشند اما باید به این نکته توجه کرد که مخاطب با یک اثر تصویری مواجه است و نمی‌توان آن را خنثی و بدون تأثیر فرض نمود و به هر حال در تأثیرگذاری مثبت یا منفی این رسانه بر مخاطب تردیدی نیست. لذا انتخاب نوع لباس، چهره‌پردازی و ادا نمودن دیالوگ‌های مردانه شخصیت‌های زن این مجموعه، مخاطب را به یاد لوطی‌های دهه ۳۰ و ۴۰ می‌اندازد و چهره زنی را نشان می‌دهد که از زن بودن خود احساس حقارت می‌کند و با اداهای مردانه - از نوع لوطی - به دنبال عقده‌گشایی است.

البته این گونه متفاوت از شخصیت‌پردازی زن منحصر در شخصیت «شمسی پلنگ» نیست و در سایر زنان این مجموعه دیده می‌شود. به‌طور مثال شخصیت «زُمرّد» و «سیمین» نیز از این قاعده مستثنی نیستند. «زُمرّد» نیز با رفتارهای مردانه و شغلی که هیچ نسبتی با روحیه لطیف زنانه ندارد و فضا سازی متفاوت داستان نیز این امر را تشدید می‌کند و ما دائم او را در لباس سربازهای مغول و در لوکیش شهرک غزالی مشاهده می‌کنیم که خود مزید بر علت شده تا ما هر چه بیش‌تر از شخصیت زن ایرانی دورتر شویم. (حتی خود عوامل فیلم نیز اذعان نموده‌اند که نوع شخصیت‌پردازی این مجموعه متفاوت از سایر آثار تلویزیونی است). رفتارهای سبک و دور از شأن شخصیت‌های زن این مجموعه، مثل «تحمیل خود» به مردان که در شخصیت زمرّد و سیمین فراوان بر آن تأکید شده است هیچ تناسبی





آن چه بیش از همه در این مجموعه به چشم می آید نوع شخصیت پردازی زن می باشد شکستن هنجارهای اجتماعی و ارائه چهره متفاوتی از زن، به خصوص در آثار تلویزیونی که انتظار می رود با احتیاط بیش تری قدم بردارند، کم نظیر است

ویژگی های گستردگی، استمرار و در معرض بودن دائمی مخاطب با این پیام ها آثار منفی این مجموعه ها را چند برابر می کند و در دراز مدت اثر خود را بر هنجارهای جامعه خواهد گذاشت

کشیده و به عنوان نان آور خانه در شهرک غزالی مشغول کارهای کاملاً مردانه می باشند. نکته دیگری که البته مختص به این مجموعه تلویزیونی نیست و تقریباً در همه سریال های تلویزیونی به عنوان یک عنصر ثابت نقش دارد، داستان نخنمای عشق های مثلی و مربعی است، گویی جدایی عنصر عشق از این فیلمنامه ها امکان پذیر نیست و بشر امروز هیچ دردی و مشکلی به جز عشق آن هم از نوع زمینی اش ندارد. مثلاً عشق بین نگار و بهروز و خسرو از طرفی و عشق بین خسرو و سیمین از طرف دیگر و همچنین عشق بین حشمت و زمره از آن نمونه هاست.

این نکات از آن روی قابل تأمل و دقت است که ما همه جذابیت شاهدیم که ویژگی های گستردگی و با آن در معرض بودن دائمی مخاطب با این پیام ها آثار منفی این مجموعه ها را چند برابر می کند و در دراز مدت اثر خود را بر هنجارهای جامعه خواهد گذاشت. امید است تا اهل رسانه بیندیشند در مورد آنچه تولید می کنند، و مخاطب بیندیشد در مورد آنچه می بیند.

با رفتار موقرانه زن ایرانی ندارد و شکستن این هنجارها حتی به بهانه هجو آنها و تکرار این گونه نگاه به زن در آثار رسانه ای مسلماً موجب آسیب های فرهنگی است (که اکنون و احتمالاً در آینده نیز با شدت بیش تر شاهد آن خواهیم بود).

«نوع شخصیت پردازی مردان می باشد. مردان در این مجموعه دارای شخصیت های منفعل، لمپن و منفی می باشند. به طور مثال حشمت شالفرش که نقش آن را مهدی هاشمی ایفا می کند، علی رغم این که شخصیتی فرهنگی است، با گفتن دروغ های مکرر (البته از ترس خواهرش) اساس موقعیت های داستانی را تشکیل می دهد. شخصیت خسرو که اگر چه در هیئت لوطی ها ظاهر می شود و ادای گنده لالت ها را درمی آورد اما در مقابل مادرش «شمسی پلنگ» به مانند موش است. شخصیت بهروز که به عنوان مرد خانه زمره است حتی توان درآوردن پول تو جیبی خود را نیز ندارد و در عوض مادر و خواهرش بار او را نیز به دوش

مردان در این مجموعه دارای شخصیت های منفعل، لمپن و منفی هستند

